

روایت حسین شکیب راد



به نام پدر

سه روایت از رابطه شهید جمهور با نوجوانان

این دیگر به یک تصویر تکراری تبدیل شده بود. یک روز به بهانه روز دختر در باغ کتاب، حاج آقا را می دیدیم که دارد به حرف های تعدادی از دختران ایران زمین از عمق وجود گوش می دهد و مثل یک پدر دلسوز، برایشان وقت می گذارد و روز دیگر به بهانه هفته ملی نوجوان وقتی تعدادی از نوجوانان را جمع کرده ایم در اردوگاه باهنر، بی هیچ برنامه قبلی می آید در جمع آنها و همه را شگفت زده می کند.

با خودم فکر می کنم چقدر خوب است که از یک رئیس جمهور کلی حرف حسابی و عملیاتی در خصوص نسل نو و حتی کسانی که شاید هیچ حق رای هم ندارند که بخوای مثل دلشان را به دست بیاوری؛ به جا مانده است. مثلاً وقتی دختری از ایشان درباره ورزش دختران در مدارس پرسید و از مشکلات گله کرد، ایشان در پاسخ گفت: «مدرسه باید شرایطی فراهم آورد یا در رشته تربیت بدنی یا هر رشته ای که علاقه مند هستید، تحصیل کنید و در کنار افتخار آفرینی برای ورزش در حوزه علم و دانش به تحصیل خود ادامه بدهید. در این زمینه باید تقسیم ساعت کار صورت پذیرد، ساعتی به تمرین و ساعتی به علم افزایی اختصاص یابد.» اما مهم تر از این حرف ها به نظرم صمیمیتی بود که حاج آقا از همان زمان که در آستان قدس بود با مردم و همین نوجوان ها داشت. چیزی که باعث شد بعد از پروازش به ملکوت، همه از جمله همین نوجوان ها برای فراقش اشک بریزند و عزادارش شوند.

نوجوانه جام جم توی این سال ها، زبان گویای نوجوان ها از گوشه و کنار کشور عزیزمان بوده است. برای همین هم بود که وقتی سن جوانی را در وزارت ورزش و جوانان تغییر دادند و از ۱۵ تا ۳۰، بردند روی ۱۸ تا ۳۶؛ یک مسأله ذهنمان را درگیر کرد. این که حالا نوجوان ها به ویژه در آن سال های پر تنش ۱۵ تا ۱۸ سالگی، هیچ مرجع تصمیم سازی ندارند. چون لااقل تا قبل از آن می شد توقع داشت که شورای عالی جوانان، تصمیماتی هم برای این رده سنی بگیرد. گرچه آن سال ها حتی خود شورای عالی جوانان هم مدت ها بود برگزار نشده بود. پرونده نوجوانه تا جایی پیش رفت که موضوع در صحن علنی مجلس هم پیگیری شد اما آن زمان به نتیجه مطلوب نرسید.

آن روز درگیر کلی مراسم برای نوجوان ها بودم. اتفاقی که معمول همه هفته های نوجوان من است. ۹ آبان ۱۴۰۲ بود و ما جشن ایران آینده را برگزار می کردیم. یادم نیست چطور وسط آن همه مشغله فرصت کردم اخبار را تماشا کنم. ناگهان آیت الله رئیسی را در جمع نوجوان ها نشان داد. یادم افتاد این رسم هر ساله حاج آقا است که در روز نوجوان این بچه ها را دور خودش جمع می کند. خیلی از نوجوان های مدعورا هم می شناختم. در همان اثنای گفت و گوها خبری از زبان حاج آقا رئیسی میخکوبم کرد. دستور ایشان برای تشکیل شورای عالی نوجوانان. هنوز هم اگر خوب اخبار را زیر و رو کنیم با این جملات مواجه می شویم: «روز سه شنبه ۹ آبان ۱۴۰۲ به مناسبت «هفته نوجوان» میزبان جمعی از نوجوانان نخبه و فعال در عرصه های اجتماعی، ورزشی و علمی در پاستور بود، از دبیر شورای عالی جوانان خواسته بود تمهیدی اتخاذ کند این شورا به شورای عالی جوانان و نوجوانان تبدیل و به عنوان مرکز فکری و اندیشه ای جوانان و نوجوانان کشور بتواند از ظرفیت فکری نوجوانان هم بهره مند شود.»

فقط دو روز مانده بود به ۲۸ خرداد ۱۴۰۰. دیر وقت بود که موبایلم زنگ خورد. یکی از جوان های ستاد تبلیغاتی حاج آقا بود. کار ما را در روزنامه جام جم با محوریت انتخابات و نسل نو دیده بود. یک برنامه کوتاه که در هر قسمت آن چند نوجوان که حتی برخی از آنها حق رای هم نداشتند با یک کارشناس یا نماینده یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری می نشستند به گپ و گفت و پرسش و پاسخ. اسمش را هم گذاشته بودیم «چهارده دوصفر» به بهانه انتخابات در سال ۱۴۰۰.

تقریباً خواب و بیدار بودم و صدایش هم از وسط شلوغی آن طرف تلفن بد شنیده می شد. تند تند حرف می زد تا زمان از دست نرود: «حاج آقا گفتن حتماً باید قبل از تموم شدن زمان تبلیغات، به گفت و گو شبیه همون گفت و گوهای شما با خود نوجوان ها داشته باشن.» از یک طرف خوشحال بودم از درک بالای آقای رئیسی نسبت به نسل جدید و اهمیت آنها و از سوی دیگر نگران بودم که چطور تا صبح، هشت نوجوان پا به کار و خوش حرف جور کنم. خیلی صحبت مان طول نکشید و من رفتم سراغ بچه هایی که یا توی شبکه امید یا در خود نوجوانه جام جم می شناختم و تا هفت صبح همه را کشاندم پای یکی از جذاب ترین گفت و گوها و مناظره هایی که تا آن روز دیده بودم.

یک دیدار صمیمانه که قرار نبود رنگ و بوی شعار بدهد. سوالات بچه ها درباره رفع فیلتر و سرعت اینترنت، مسائل آموزشی و خیلی

از دغدغه هایشان؛ همه با پاسخ های دقیق و صریح حاج آقا رئیسی مواجه می شد. هنوز فیلم آن دیدار را دارم و گاهی تماشا می کنم و دلم تنگ آن روزهای می شود.

